
ترکیه در جستجوی متحدان منطقه‌ای

امیر محمد حاجی یوسفی*

محبوبه روحی*

دیباچه

ترکیه کشوری است خاورمیانه‌ای با گرایش‌های غربی، تنها کشور مسلمان عضو ناتو که خواهان شناخته شدن به عنوان یک دولت اروپایی است و پیوستن به اتحادیه اروپا، اولویت اصلی و اساسی در سیاست خارجی آن بعد از آتاتورک بوده است. در راستای دستیابی به این هدف، سیاست خارجی ترکیه پس از استقلال بر اساس شعار «صلح در داخل و خارج کشور» قرار گرفت. از دید کمال آتاتورک بسیار طبیعی بود که کشوری

* دکتر امیر محمد حاجی یوسفی، دانشیار علوم سیاسی و روابط بین‌الملل دانشگاه شهید بهشتی است. (am_yousefi@sbu.ac.ir)

* محبوبه روحی، عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد آیت‌الله آملی است.

تاریخ دریافت: ۱۳۸۸/۱۲/۱ پذیرش: ۱۳۸۹/۲/۲

فصلنامه مطالعات بین‌المللی (ISJ)، سال هفتم، شماره ۱، تابستان ۱۳۸۹، صص ۱۱۳-۷۵.

که در آغاز راه اصلاح و توسعه قرار دارد، محیطی صلح‌آمیز در داخل و خارج داشته باشد. یکی از مهم‌ترین اصول این سیاست عدم مداخله در امور داخلی و امور کشورهای منطقه و پیرامون بوده است. این نگرش در سیاست خارجی ترکیه حاکم بود تا اینکه تحولاتی چند سبب پیدایش گرایش‌های جدیدی در سیاست خارجی ترکیه شد از جمله: پایان جنگ سرد، فروپاشی شوروی، ظهور جمهوری‌های جدید در آسیای مرکزی و قفقاز، گسترش ایده دموکراسی، تغییر موازنه امنیتی منطقه، رد درخواست عضویت کامل ترکیه در جامعه اروپا، تغییر و تحول در مفهوم امنیت و قدرت در نظام بین‌الملل و ظهور تهدیدهای جدید (اطهری، اسفند ۱۳۸۰: ۳۳). این تحولات سبب شکل‌گیری گرایش‌های جدید و جدی در میان سیاست‌گذاران خارجی ترکیه شد که از مهم‌ترین آنها شکل‌گیری و تقویت گرایش به منطقه در میان سیاست‌گذاران ترکیه بود. طرفداران این گرایش بر جایگزینی اوراسیا و منطقه پیرامون در اولویت‌های سیاست خارجی ترکیه تأکید کردند.

به دلیل تعدد کشورها و محورهای مورد توجه در این منطقه، برای جلوگیری از گستردگی دامنه پژوهش و با هدف تمرکز بر مهم‌ترین محورها، به چند مورد خاص اشاره می‌شود. در این راستا به منطقه آسیای مرکزی و قفقاز به عنوان کشورهای تازه تأسیس و دارای اشتراکات فرهنگی - زبانی با ترکیه و از منطقه خاورمیانه به روابط ترکیه با ایران به عنوان کشور مسلمان هم‌مرز با ترکیه و اسرائیل به عنوان متحد دیرین امریکا و ترکیه در منطقه اشاره می‌شود. اینکه ترکیه در راستای دستیابی به اهداف خود، در این مناطق چگونه عمل کرده و استدلال طرفداران این نگرش چه بوده، بسیار جالب است. در این پژوهش سعی می‌شود چگونگی جهت‌گیری سیاست خارجی ترکیه در رابطه با این چهار محور بررسی شود.

پرسش کلیدی پژوهش عبارت است از اینکه: «مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار بر تقویت جریان اوراسیاگرایی در سیاست خارجی ترکیه در سال‌های اخیر به‌ویژه توجه خاص به مناطق اطراف شامل آسیای مرکزی، قفقاز، ایران و اسرائیل کدام است و

مهم‌ترین اهداف سیاست‌مداران ترکیه از روابط با این حوزه‌ها چیست؟
در این مقاله در پاسخ به سؤال پژوهش ابتدا مروری اجمالی خواهیم داشت بر اصول سیاست خارجی ترکیه، سیاست منطقه‌ای ترکیه، دلایل گسترش روابط با اوراسیا در داخل ترکیه. در پایان، روند روابط ترکیه را با هرکدام از حوزه‌های آسیای مرکزی، قفقاز، ایران و اسرائیل به صورت جداگانه بررسی خواهیم کرد.

مروری اجمالی بر سیاست خارجی ترکیه

ترکیه کنونی به دنبال جنگ‌های استقلال در سال ۱۹۲۳، به دست یکی از افسران این کشور به نام مصطفی کمال از بازمانده متصرفات پهنور عثمانی به وجود آمد. مصطفی کمال که به آتاتورک معروف شد، رژیم جمهوری را در ترکیه تأسیس کرد و خود به عنوان نخستین رئیس‌جمهور، زمام امور را به دست گرفت. آتاتورک طی ۱۵ سالی که مقام رئیس‌جمهوری ترکیه را در اختیار داشت، با انجام تغییرات متعددی در صحنه اجتماعی و فرهنگی جامعه سعی کرد ترکیه را به صورت یک کشور به ظاهر اروپایی درآورد. از جمله اقدامات او در عرصه داخلی می‌توان به مخالفت با مداخله مذهب در معادلات سیاسی، تغییر شکل لباس، نظام آموزشی و تغییرات حقوقی و قضایی به شیوه اروپایی اشاره کرد. در عرصه سیاست خارجی نیز آتاتورک شعار «صلح در داخل و خارج کشور» را اساس قرار داد و مجموعه اصلاحات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و مذهبی او معروف به اصول کمالیسم شامل ناسیونالیسم، سکولاریسم، دولت‌گرایی، مردم‌گرایی، انقلابی‌گرایی و جمهوری‌خواهی که در قانون اساسی ۱۹۳۷ ترکیه نیز وارد شد، هسته اصلی تفکر سیاست خارجی ترکیه قرار گرفت (طاهایی، پاییز ۱۳۸۰: ۲۰۵).

در خلال دوران بعد از جنگ جهانی دوم روابط ترکیه با غرب و خاورمیانه بر روابط جنگ سرد متکی بود؛ از سویی خطر کمونیسم مطرح شد و از سوی دیگر ترکیه سر آن داشت که از درگیری‌ها و تخاصمات منطقه‌ای همسایگان خود برحذر ماند. پس

به منظور حفظ امنیت ملی و حفاظت از خویش در سال ۱۹۵۲ به پیمان ناتو پیوست و روابط نظامی و سیاسی نزدیکی با امریکا و اروپای باختری برقرار کرد. ترکیه در دهه ۶۰ رسماً تلاش خود را برای پیوستن به جامعه اروپا آغاز کرد و عضویت در جامعه اروپا، به هدف اصلی و اساسی سیاست خارجی ترکیه تبدیل شد. در دهه ۸۰ با روی کار آمدن اوزال شاهد تنوع جدید در عرصه سیاست خارجی ترکیه هستیم. اوزال سعی کرد طی یک سری اصلاحات، تعادلی بین روند رو به گسترش غربی‌گرایی و فرهنگ سنتی مذهبی جامعه برقرار کند و اقداماتی از جمله پیشنهاد تدریس زبان عربی در مدارس، تعقیب و مجازات اهانت‌کنندگان به مقدسات مردم و اماکن مقدس و محدودیت در فروش مشروبات الکلی مقرر شد. با وجود این اصلاحات، در این دوران نیز همچون گذشته غرب اولویت اصلی در سیاست خارجی ترکیه بود (پروند و سبجانی، ۱۳۷۳: ۶۰).

با پایان جنگ سرد، ترکیه اهمیت استراتژیک خود را به عنوان قلعه ناتو در مقابله با اتحاد جماهیر شوروی از دست داد و این به معنای از دست دادن یکی از ابزارهای مهم چانه‌زنی برای ورود به جامعه اروپا بود. رد درخواست عضویت ترکیه در جامعه اروپا در سال ۱۹۹۰ و تعیین پیش‌شرط‌های متعدد برای پیوستن به اتحادیه، سیاست‌مداران ترکیه را واداشت تا اهدافشان را در حوزه متعارف خود در شرق پیگیری کنند. از سویی تهدید شوروی با فروپاشی این کشور جای خود را به فرصت‌های جدید در آسیای میانه داد. ترکیه، جمهوری‌های تازه‌استقلال‌یافته را به عنوان حوزه نفوذ منطقه‌ای مورد توجه قرار داد و درصدد برآمد نفوذ خود را در این منطقه گسترش دهد. سینگر دویچ اوغلو، کارشناس اقتصادی ترک معتقد است در این دوران ترکیه در میان سه موقعیت سیاسی - جغرافیایی زیر قرار دارد:

۱. اتحاد مسیحی که از آتلانتیک تا اورال گسترش دارد و شامل روسیه، گرجستان،

ارمنستان و اسرائیل می‌شود؛

۲. جمهوری‌های ترک‌نشین که پس از تجزیه اتحاد شوروی تشکیل شده‌اند؛

۳. کمربند اسلامی که شرق عربی و ایران و پاکستان را دربرمی‌گیرد (انصاری، ۱۳۷۳: ۲۶۹).

الزامات جدید بین‌المللی و منطقه‌ای، سازمان‌یابی مجدد دستگاه سیاست خارجی ترکیه را در قالبی نو و متناسب با تحولات و تغییرات جدید اجباری می‌نمود. بر اساس این واقعیت‌ها بود که ترکیه سیاست سنتی عدم مداخله در مناقشات منطقه‌ای را کنار گذاشت و به تعریف نقش نوینی برای خود در منطقه اقدام کرد. شرکت فعال در جنگ خلیج فارس و همکاری با متحدان، رقابت با قدرت‌های دیگر از جمله ایران و روسیه در آسیای مرکزی و قفقاز برای ایفای نقش برتر و ابتکار نزدیکی به اسرائیل برای ترمیم نقض‌های امنیتی خود، همه در این راستا قرار دارند.

از مهم‌ترین تحولات داخلی ترکیه در آغاز قرن ۲۱ روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه در انتخابات فوریه ۲۰۰۲ به رهبری اردوغان بوده است. با وجود اسلامی بودن این حزب، اردوغان از همان ابتدای کار سعی کرد پابندی خود را به اصول پیشین سیاست خارجی ترکیه نشان دهد، به عنوان مثال در نخستین سفر خود، به کشورهای اروپایی رفت، سکولاریسم را اصل اساسی صلح اجتماعی و بی‌طرفی دولت در قبال عقاید دینی اعلام کرد و هدف اصلی دولت را تلاش برای پیوستن به اتحادیه اروپا اعلام نمود (نورالدین، بهار ۱۳۸۳: ۱۵۰). با وجود تلاش‌های متعدد مقامات، عضویت ترکیه در اتحادیه اروپا با شرایط و مخالفت‌های متعددی روبه‌روست. این مخالفت‌ها موجب چرخش جدی در سیاست خارجی ترکیه شده است. ترکیه قصد نزدیکی بیشتر به امریکا و ایفای نقش مؤثر در مناطق پیرامونی خود را دارد، به‌خصوص اینکه امریکا سعی دارد اسلام میانه‌روی حزب عدالت و توسعه را به عنوان الگویی در منطقه معرفی کند.

نکته قابل توجه در این دوران این است که ترکیه از رفتار کج‌دار و مریض اروپایی‌ها خسته شده و امید چندانی به الحاق به اتحادیه اروپا در آینده‌ای نزدیک ندارد؛ بنابراین آنکارا می‌کوشد، با بر عهده گرفتن نقش تازه‌ای در منطقه، علاوه بر کسب

حمایت امریکا، به قدرت منطقه‌ای تبدیل شود و به تلاش برای پیوستن به اتحادیه اروپا نیز ادامه می‌دهد.

مروری اجمالی بر سیاست منطقه‌ای ترکیه

با عنایت به فلسفه بنیان‌گذاران جمهوری ترکیه، سیاست نگرش به غرب به عنوان اصل اول کمالیسم، موضع‌گیری سیاست خارجی ترکیه در قبال منطقه را تحت تأثیر قرار داده بود؛ به گونه‌ای که پس از جنگ جهانی دوم، منطقه پیرامون را در درجه دوم اهمیت قرار می‌داد.

سیاست نگرش به غرب، همراه با کم‌توجهی به ملاحظات منطقه‌ای تا اوایل دهه نود ادامه یافت. در ابتدای دهه ۹۰ با فروپاشی شوروی و پایان جنگ سرد، محیط بین‌المللی متحول شد و نظام جدید پسا جنگ سرد سیاست‌های خاصی را طلب می‌کرد. شرایط خودیاری جدیدی که در اثر ظهور ساختار تک‌قطبی یا چندقطبی معطوف به تک‌قطبی به وجود آمده بود، ترکیه را واداشت تا تغییری در رفتار خارجی ایجاد کند. این کشور جایگاه استراتژیک خود را به عنوان خط مقدم بلوک غرب در مرزهای شوروی از دست داد و همین امر آن را به جستجوی نقش جدیدی در عرصه روابط بین‌الملل و منطقه هدایت کرد. استقلال کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز، موقعیتی طلایی برای ترکیه محسوب می‌شد. ترکیه جمهوری‌های تازه استقلال‌یافته را به عنوان حوزه نفوذ منطقه‌ای مورد توجه قرار داد و درصدد برآمد نفوذ خود را در این منطقه گسترش دهد؛ از این رو ترکیه نخستین کشوری بود که استقلال جمهوری آذربایجان را در ۹ نوامبر و جمهوری‌های آسیای مرکزی را در ۱۶ دسامبر ۱۹۹۱ به رسمیت شناخت (عطائی، پاییز ۱۳۷۸: ۱۱۲).

در این دوران، بروز اندیشه‌های قوم‌گرایانه رهبران ترکیه سیاست خارجی ترکیه را وارد مرحله جدیدی کرد. تورگوت اوزال از طرفداران عمده این تفکر، اندیشه ترکان متحد را در نظر داشت و در مورد نقش جدید ترکیه نیز معتقد بود که «قلمرو ترکیه از

دریای آدریاتیک تا دیوار بزرگ چین است»؛ یا اینکه «چنانچه ترکیه بتواند از قدرت بالقوه خود استفاده کند، در آینده به یکی از پنج یا شش کشور قدرتمند جهان تبدیل خواهد شد (Saban, 1995: 152).

سلیمان دمیرل در دیدار از کشورهای آسیای مرکزی در سال ۱۹۹۲، در خصوص حوزه‌های جدید تحرکات منطقه‌ای کشورش اعلام کرد ترکیه از این پس در چهارچوب ۵ دایره حرکت می‌کند: آسیای مرکزی، بالکان، حوزه دریای سیاه، شرق دریای مدیترانه و خاورمیانه. وی اشاره کرد حرکت ترکیه در این حوزه‌ها سه هدف عمده را دنبال می‌کند: تبلیغ گرایش‌های سرمایه‌داری، تثبیت دموکراسی لائیک به شیوه غربی و مبارزه با تروریسم (آصف، ۱۳۷۲: ۱۴۴).

هدف بلندمدت سیاست خارجی ترکیه در قبال کشورهای منطقه بر این اساس است که برتری خود را از طریق نامزدی برای تصدی مسئولیتی مهم کسب کند و با تمام امکانات در روابط اقتصادی سودده شرکت داشته باشد. رشد لائیسیم و ایجاد مانع در راه بالندگی ارزش‌های اسلامی و انقلابی، احیای پان‌ترکیسم و اتحاد با اسرائیل را می‌توان از مهم‌ترین اهداف ترکیه در منطقه برشمرد. مهم‌ترین ابزار سیاست خارجی ترکیه موقعیت ژئوپلیتیک و توان اقتصادی آن کشور است. بی‌شک موقعیت ویژه ژئوپلیتیکی این کشور و قرار گرفتن آن در محل ارتباط آسیا و اروپا از یک سو و دسترسی به آب‌های بین‌المللی از سوی دیگر شرایطی را ایجاد کرده که بر اهمیت آن افزوده است. خلاصه اینکه می‌توان منافع ترکیه را در منطقه به منافع اقتصادی و امنیتی تقسیم کرد.

منافع اقتصادی: منطقه خاورمیانه و آسیای مرکزی از نظر اقتصادی و تجاری برای ترکیه حائز اهمیت است زیرا خاورمیانه سرچشمه اصلی نفت وارداتی و بازار مناسبی برای محصولات صادراتی ترکیه محسوب می‌شود. با توجه به خودکفایی ترکیه از نظر کشاورزی و این مطلب که بیش از نیمی از درآمدهای صادراتی این کشور از طریق محصولات کشاورزی تأمین می‌شود، خاورمیانه و آسیای مرکزی مکان خوبی برای

جذب این محصولات، به‌ویژه گندم به حساب می‌آیند.

منافع امنیتی: آنکارا به شدت تعصب دارد که تمامیت ملی و حاکمیت کشورش و بینش و دیدگاه‌های حاکم بر دولت و جامعه را حفظ و حراست کند و از ایجاد قدرت مسلط در منطقه جلوگیری نماید. این تمایل بیشتر جنبه تدافعی دارد که ناشی از گرایش به حفظ امنیت ملی است.

مهم‌ترین اهداف سیاست خارجی ترکیه در این دوران را می‌توان این‌گونه بیان کرد:

۱. مشارکت امنیتی - نظامی با غرب در سه حوزه بالکان، خاورمیانه، آسیای مرکزی با هدف احیای نقش و اهمیت استراتژیک ترکیه و تثبیت جایگاه خود در تأمین امنیت این سه حوزه.

۲. گسترش همکاری‌های نظامی با اسرائیل و اردن برای مقابله با چالش‌های امنیتی همسایگان خود؛

۳. ایفای نقش برجسته امنیتی - اقتصادی در آسیای مرکزی و گسترش نفوذ ناتو به جای نفوذ روسیه در منطقه؛

۴. مدرن‌سازی ارتش و تلاش ترکیه برای دستیابی به نقش تأمین‌کننده امنیتی (Malik Muftir, 1998: 33-35).

۵. جلوگیری از تکثیر سلاح‌های کشتار جمعی در خاورمیانه به‌خصوص با توجه به اینکه ترکیه فاقد تکنولوژی دفاع ضد موشکی است و همسایگان این کشور یعنی سوریه، عراق و ایران دارای این قبیل سلاح‌ها از جمله موشک‌های اسکاد هستند.

۶. جلوگیری از بازگشت ناسیونالیسم عربی «پان‌عربیسیم» به خاورمیانه که این امر در دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ سبب بروز مشکلاتی در رابطه ترکیه و اعراب شد. گسترش روابط ترکیه با اردن و هر کشور میانه‌رو دیگر نیز در این راستا تعریف می‌شود. Kemal (Kirisici, 1998: 9)

اوراسیاگرایی در سیاست خارجی ترکیه

با توجه به این تحولات و روند سیاست خارجی ترکیه، گروه‌های داخلی ترکیه موضع‌گیری‌های متفاوتی را برگزیده‌اند. طرفداران جریان اروپاگرایی همچنان از همگرایی ترکیه با کشورهای اروپای باختری به عنوان اصل اساسی و محوری طرفداری می‌کنند، حال آنکه طرفداران جریان اوراسیاگرایی از جایگزینی اوراسیا به جای اتحادیه اروپا حمایت می‌کنند. استدلال اصلی آنها این است که ترکیه می‌تواند با گرایش به اوراسیا به یک قدرت منطقه‌ای تبدیل شود و با کسب متحدانی منطقه‌ای و نزدیکی به آنها اهرم‌های فشاری را به دست آورد تا عضویتش را در اتحادیه اروپا تسهیل کند. مهم‌ترین طرفداران جریان اوراسیاگرایی سه گروه هستند: بعضی از کمالیست‌ها و نظامیان، ناسیونالیست‌های ترک (پان‌ترکیست‌ها) و سوسیالیست‌ها. هرکدام از این گروه‌ها دلایل مختلفی برای گسترش همکاری با کشورهای اوراسیایی دارند: نظامیان نگران هستند از آنجا که اتحادیه اروپا با دخالت نظامیان ترکیه در سیاست مخالف است، عضویت ترکیه در اتحادیه اروپا به افول موقعیت نظامیان در ترکیه بینجامد؛ همچنین نگرانند جایگاه خود را در میان جامعه ترکیه و نیز نقش سیاسی خود را از دست بدهند. نکته جالب این است که نظامیان در تاریخ ترکیه همواره حامی آرمان‌های مصطفی کمال، رهبر غرب‌گرا و بنیان‌گذار جمهوری ترکیه بوده و خواهان غربی‌شدن جامعه ترکیه نیز هستند، اما در سال‌های اخیر به علت فشار اتحادیه اروپا بر ترکیه برای محروم کردن نظامیان از دخالت در سیاست، نظامیان ترکیه از جریان اوراسیاگرایی حمایت می‌کنند.

پان‌ترکیست‌ها به دلیل علاقه به گسترش و توسعه جامعه ترک‌زبان در آسیای مرکزی و قفقاز از جریان اوراسیاگرایی حمایت می‌کنند و نگران هستند عضویت احتمالی ترکیه در اتحادیه اروپا منجر به شکست این رؤیای تاریخی پان‌ترکیست‌ها شود. سوسیالیست‌ها به علت مخالفت با سیاست‌های اقتصاد بازار و دنیای سرمایه‌داری خواهان اولویت دادن به اوراسیا در سیاست خارجی ترکیه هستند. جریان اوراسیاگرایی

از لحاظ سیاسی بر محور امریکا - ترکیه - اسرائیل تأکید می‌کند و از لحاظ اقتصادی بر نفوذ اقتصادی ترکیه در قفقاز و آسیای مرکزی توجه نموده و همواره حامی احداث خط لوله باکو، تفلیس، جیحان (BTC) بوده تا از این طریق موقعیت ژئواکونومیک ترکیه را افزایش دهد. امریکا و اسرائیل نیز از سناریوی اوراسیاگرایی در سیاست خارجی ترکیه حمایت می‌کنند تا از این طریق مانع نفوذ روسیه و ایران در مناطق پیرامونی ترکیه شوند.

اجرای جریان اوراسیاگرایی در عمل موجب شد ترکیه حداقل چهار منطقه را برای اتحاد و نزدیکی بیشتر در نظر بگیرد، این چهار منطقه عبارتند از: آسیای مرکزی، قفقاز جنوبی، جمهوری اسلامی ایران و در نهایت رژیم اسرائیل. اتحاد با این چهار منطقه می‌تواند اهرم‌های فشاری را به ترکیه دهد که بتواند قدرت چانه‌زنی خود را در مقابل اروپایی‌ها افزایش دهد. ترک‌ها، آرزوی دیرینه خود را ایفای نقش پل ارتباطی میان غرب و شرق می‌دانند؛ از این رو به‌رغم کوشش فراوان برای عضویت در اتحادیه اروپا، خواهان گسترش روابط خود با کشورهای پیرامونی هستند تا شاید از این طریق بتوانند منزلت و جایگاهی مشابه جنگ سرد را که با پایان آن دوران به اندازه زیادی از دست رفت، نزد غرب باز یابند.

تلاش برای اتحاد با آسیای مرکزی و نفوذ در این منطقه

آسیای مرکزی همواره حوزه رقابت و تلاش قدرت‌های بیرونی بوده است. با پایان جنگ سرد و فروپاشی شوروی، ترکیه نیز چشم طمع به این منطقه دوخت؛ به‌خصوص ضعف رقیب دیرینه‌اش روسیه، در تحریک ترکیه به نفوذ در این منطقه مؤثر واقع شد. جریان اوراسیاگرایی در درون ترکیه معتقد است منطقه آسیای مرکزی به لحاظ اشتراک فرهنگی، زبانی و همچنین هویت تاریخی و ریشه مشترک ترکی، می‌تواند از بهترین متحدان ترکیه باشد. نفوذ ترکیه در آسیای مرکزی به‌شدت از سوی ایالات متحده حمایت می‌شود. ترکیه نیز بسیار مایل است که خود را نماینده^۱ غرب در این منطقه

1. Proxy

نشان دهد. اگرچه پس از نپوستن ترکیه به امریکا و متحدانش در حمله به عراق، موقعیت طرفداران جریان اوراسیاگرایی تا حد قابل توجهی تضعیف شد، اما نظامیان، کمالیست‌ها و ناسیونالیست‌های ترک، امیدوارند با نزدیکی هرچه بیشتر ترکیه به کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز، از طریق انتقال انرژی این مناطق به اروپا و اسرائیل، بخشی از مشکلات و بحران‌های اقتصادی ترکیه را حل کنند و موجب کاهش اقبال مردم به اتحادیه اروپا و جریان اروپاگرایی شوند.

تلاش ترکیه برای اتحاد با کشورهای آسیای مرکزی، در ابتدای دهه ۹۰ میلادی تا حدودی آرمان‌گرایانه و بلندپروازانه بود، اما از اواسط دهه ۱۹۹۰ به واقع‌گرایی و پراگماتیسم روی آورد و سعی کرد در ساختارهای امنیتی آسیای مرکزی نیز رسوخ کند. عدم مجاورت مرزی ترکیه و آسیای مرکزی موجب شد در اوایل دهه ۱۹۹۰، نخبگان ترک رو به سوی ایده‌های پان‌ترکیستی و تأکید بر اشتراکات زبانی و فرهنگی بیاورند تا بتوانند از این طریق به کشورهای آسیای مرکزی نزدیک شوند. به همین دلیل شاهد افزایش شدید حضور روحانیون ترک و فعالیت‌های تبلیغی ترکیه در این منطقه در اوایل دهه ۱۹۹۰ هستیم. به عنوان مثال «بنیاد فتح‌الله گولن»، یکی از فعال‌ترین و تأثیرگذارترین نهادها در رشد ادبیات دینی در منطقه آسیای مرکزی محسوب می‌شد. اما ترکیه نتوانست در ساختارهای امنیتی و سیاسی آسیای مرکزی وارد شود و ساختارهای امنیتی این منطقه همچنان در دست روسیه به عنوان برادر بزرگ‌تر باقی ماند (نوروزی، ۱۳۷۸: ۱۴۵).

در سال ۱۹۹۱، یکی از اعضای کابینه تورگوت اوزال پیش‌بینی کرد که در قرن ۲۱، تعدادی از استان‌های چین و شوروی زیر پرچم ترکیه درخواهند آمد (عطایی، ۱۳۷۹: ۵۱). در مارس ۱۹۹۱ تورگوت اوزال به آلمانی پایتخت قزاقستان سفر می‌کند و در آنجا از رئیس‌جمهور آن برای نشستی دعوت به عمل می‌آورد، مدت کوتاهی پس از آن (در آوریل ۱۹۹۲) اولین اجلاس سران کشورهای ترک‌زبان منطقه در آنکارا تشکیل می‌شود. در این اجلاس سخن از آغاز یک دوره جدید رفت و از این منطقه به

سرزمین «نیاکان ترک» اسم برده می‌شود. همچنین اعلام شد قرن ۲۱، قرن ترک‌هاست. ترکیه در این اجلاس وعده داد که حاضر است برای توسعه اقتصادی این کشورها ۵۰۰ میلیون دلار اعتبار تخصیص بدهد. (عطایی، ۱۳۷۹: ۵۲). دلایل متعددی برای حضور ترکیه در آسیای مرکزی ذکر شده که ما در اینجا به مهم‌ترین آنها اشاره خواهیم کرد:

تمایل برخی گروه‌های داخلی به آسیای مرکزی

گروه‌های زیادی در داخل ترکیه اعتقاد داشتند پایان جنگ سرد باعث تنزل موقعیت و اهمیت استراتژیک ترکیه برای بلوک غرب شده و ترکیه دیگر بازوی شرقی ناتو در برابر اتحاد جماهیر شوروی سابق نیست و از آنجا که فروپاشی شوروی سبب ظهور دولت‌های ترک‌تبار در آسیای مرکزی و قفقاز شده پس ترکیه می‌تواند از طریق اتحاد با این دولت‌ها، به یک قدرت منطقه‌ای و مهم تبدیل شود. به عبارت دیگر ترکیه برای حفظ موقعیت و جایگاه خود نزد غرب راهی جز اتحاد با دولت‌های آسیای مرکزی و قفقاز نخواهد داشت و این تنها راه خروج ترکیه از انزوای ناخواسته (به دلیل پایان جنگ سرد) است. این گروه‌ها استدلال می‌کنند ترکیه در حاشیه اروپا، جهان اسلام و جهان عرب قرار گرفته و جزء هیچ‌کدام نیست؛ از سوی دیگر در ابتدای فروپاشی شوروی، این حس نیز به نوعی در میان کشورهای آسیای مرکزی وجود داشت Ziya (Onis, 2001). از سوی دیگر ژئوپلیتیک خاص و منابع انرژی این منطقه باعث افزایش طمع ترکیه برای نفوذ در این منطقه شد و نوعی اجماع را در میان نیروهای داخلی ترکیه برای نفوذ در آسیای مرکزی ایجاد کرد؛ به این ترتیب اسلام‌گرایان به آسیای مرکزی به عنوان کشورهای اسلامی، پان‌ترکیست‌ها به عنوان سرزمین اجدادی و تاریخی، نظامیان به عنوان تاکتیکی برای مقابله با فزون‌خواهی‌های اتحادیه اروپا و شروط این اتحادیه برای عضویت ترکیه، و سکولارها به عنوان منبع تأمین انرژی می‌نگریستند.

حمایت امریکا و برخی نیروهای خارجی

دومین عامل مؤثر در حضور ترکیه در آسیای مرکزی، حمایت امریکاست. ایالات متحده تلاش می‌کند برای منزوی کردن ایران و نیز مقابله با گسترش نفوذ چین و روسیه در این منطقه، از نفوذ ترکیه در این منطقه استفاده کند. امریکا به شدت نگران رشد بنیادگرایی اسلامی و همچنین گسترش الگوی اسلامی ایران در کشورهای تازه استقلال یافته آسیای مرکزی و قفقاز بود، از این رو با تبلیغ مدل سکولار ترکیه به عنوان مدل مطلوب مدنظر غرب، درصدد مقابله با نفوذ ایران در این منطقه برآمد. همچنین ترس امریکا از بازگشت دوباره روس‌ها به آسیای مرکزی و تبدیل آنها به یک تهدید عمده علیه منافع امریکا، سبب شد امریکایی‌ها از طریق ترکیه درصدد مقابله با بلندپروازی‌های روسیه برآیند. اتحادیه اروپا و اسرائیل نیز با حمایت نسبی از حضور ترکیه در آسیای مرکزی درصدد نیل به اهداف خود بودند. از نظر اروپایی‌ها ترکیه می‌توانست کشورهای آسیای مرکزی را وارد جامعه جهانی و به تعبیری بلوک غرب کرده و امنیت انتقال انرژی در این منطقه به اروپا را تأمین کند. همین‌طور اسرائیل امیدوار بود با همکاری ترکیه و امریکا، مانع گسترش اسلام‌گرایی رادیکال در آسیای مرکزی و قفقاز شود (خانی، ۱۳۸۳: ۵۲).

ضعف روسیه در سال‌های نخستین دهه ۱۹۹۰

وضع آشفته داخلی روسیه در نیمه نخست دهه ۱۹۹۰ مانع از حضور مؤثر این کشور در آسیای مرکزی شد و این مطلب، فرصت مناسبی را برای حضور سایر بازیگران در آسیای مرکزی از جمله ترکیه، ایران، امریکا و حتی اسرائیل مهیا کرد. افزون بر این، تمایل روسیه به سوی غرب در اوایل دهه ۱۹۹۰ و در رأس قدرت قرار داشتن نیروهای غرب‌گرا در روسیه باعث شد سیاست‌مداران روسیه، مسائل جمهوری‌های آسیای مرکزی را تا حدودی به فراموشی بسپارند. ترکیه همواره به روسیه به چشم رقیب در آسیای مرکزی و قفقاز نگاه می‌کند و به همین دلیل بود که نفوذ خود در آسیای مرکزی را در اوایل دهه ۱۹۹۰ آغاز و از اواسط دهه ۱۹۹۰ سعی کرد در ساختارهای امنیتی

آسیای مرکزی نیز وارد شود. در تابستان سال ۱۳۸۴ در اجلاس سران کشورهای ترک‌زبان در بیشکک قزاقستان، رئیس‌جمهور وقت ترکیه توضیح داد که چرا ترکیه به شدت علاقه‌مند است لوله‌های نفت و گاز آذربایجان، قزاقستان و ترکمنستان از خاک این کشور عبور کند. از نظر او این سیاست تنها متضمن منافع اقتصادی ترکیه نیست بلکه آنکارا علاقه‌مند است وابستگی سیاسی - اقتصادی کشورهای حاشیه دریای خزر را به روسیه کاهش دهد (موسوی، ۱۳۸۳). رقابت با روسیه در این منطقه همواره مطرح بوده و ضعف یا غفلت روسیه فرصت مناسبی در اختیار ترکیه قرار می‌دهد.

تمایل بازیگران غیردولتی ترکیه

یکی دیگر از عوامل حضور ترکیه در آسیای مرکزی، تمایل و اشتیاق شدید بازیگران غیردولتی درون ترکیه از قبیل بخش خصوصی اقتصاد ترکیه، بنیاد فتح‌الله گولن، رسانه‌های جمعی و لابی‌های قومی هستند. این گروه‌ها با اهداف گوناگون اقتصادی، آموزشی، اعتقادی و تمایلات قومی، موافق حضور ترکیه در آسیای مرکزی هستند و در این راستا فشارهای زیادی به دستگاه سیاست خارجی ترکیه وارد می‌کنند.

مجموع این عوامل سبب افزایش حضور ترکیه در آسیای مرکزی در نیمه نخست دهه ۱۹۹۰ شد و برخی نخبگان ترک را دچار این تصور کرد که جایگزین مناسبی در مقابل اتحادیه اروپا پیدا کرده‌اند که هم می‌تواند بحران هویت داخلی را حل کند و هم از تقاضای دیرین اروپایی‌ها برای تغییرات بنیادین در ترکیه بکاهد. در نتیجه این حضور در اواخر دهه ۱۹۹۰، نزدیک به ۲۵۰۰ شرکت ترک در حوزه وسیعی از سرمایه‌گذاری‌ها در آسیای مرکزی فعالیت داشتند و سرمایه‌گذاری آنها ۸/۴ میلیارد دلار بود که ۴ میلیارد دلار آن به بخش ساخت‌وساز اختصاص داشت، همین‌طور حجم تجارت ترکیه با این کشورها از ۴۵ میلیون دلار در سال ۱۹۹۲ به بیش از ۵/۶ میلیارد دلار در سال ۱۹۹۹ رسید. علاوه بر این، بانک‌های ترکیه در حدود ۱/۵ میلیارد دلار اعتبار به این کشورها دادند، ترکیه همچنین در حوزه مخابرات، آموزش و اعطای بورس تحصیلی، فعالیت‌های فراوانی در این کشورها انجام داده (Ziya Onis, 2001) به‌طوری‌که تا

زمستان سال ۱۹۹۳، ۱۴۰ موافقت‌نامه، یادداشت‌تفاهم و اسنادی از این قبیل بین ترکیه و این کشورها امضا شد و از آغاز سال ۱۹۹۳، ۱۰ هزار دانشجوی منطقه آسیای مرکزی و قفقاز با بورس دولت ترکیه در این کشور سرگرم تحصیل شدند. ترکیه یک کانال ماهواره‌ای مختص آسیای مرکزی و قفقاز تأسیس کرد که به طور مشخص برای این دو منطقه برنامه ۲۴ ساعته تلویزیونی پخش می‌کند. علاوه بر این موارد، ترکیه در زمینه‌های دیگر هم فعالیت دارد: انجمن مهندسان ترکیه پروژه‌های بزرگی را در این کشورها به عهده می‌گیرد از جمله بازسازی فرودگاه عشق‌آباد و پروژه یک میلیارد و هفتصد میلیون دلاری برای ساخت یک نیروگاه حرارتی در قزاقستان، شرکت مخابرات ترکیه برنامه‌گسترده‌ای را در این منطقه به اجرا درمی‌آورد که به موجب آن ۲۵۰۰ خط تلفن با امکانات جدید در آسیای مرکزی دایر می‌شود؛ با کمک‌های دولتی، به هر شرکت ترکی که حاضر باشد در این منطقه فعالیت کند، تسهیلاتی از قبیل وام کم بهره، اعطا می‌شود. ترکیه تا سال ۱۹۹۸، در حدود ۴/۵ میلیارد دلار پروژه در آسیای مرکزی و قفقاز متعهد شده بود. جالب این است که فعالیت‌های ترکیه در این منطقه تنها به زمینه‌های سیاسی و اقتصادی محدود نمی‌شود. حکومت لائیک و غیرمذهبی ترکیه، در زمینه مذهبی نیز در این مناطق فعالیت می‌کند. به عبارت دیگر در همان سه سال اول استقلال این کشورها، حدود ۴۸۰ نفر از طلبه‌های آسیای مرکزی و قفقاز در مدارس مذهبی ترکیه دعوت به تحصیل شدند.

از اواسط دهه ۱۹۹۰ حضور ترکیه در آسیای مرکزی رو به کاهش نهاد. دلایل اصلی این کاهش را می‌توان در چند مورد برشمرد: اولین و مهم‌ترین دلیل آن بازگشت روسیه به منطقه بود. روسیه همواره آسیای مرکزی و قفقاز را حیات خلوت خود تلقی می‌کرده و هیچ‌گاه از حضور نیروهای خارجی در این مناطق استقبال نمی‌کرد. بازگشت روسیه، باعث اختلال در حضور ترکیه در این منطقه شد (Stephen, F., 2003: 102). دومین عامل کاهش حضور ترکیه در این منطقه، نارضایتی دولت‌های منطقه از «نقش واسطه‌ای» ترکیه بود. ترکیه خود را نماینده غرب در منطقه معرفی می‌کرد، اما از اواسط

دهه ۱۹۹۰ به بعد حکومت‌های آسیای مرکزی تمایل به ارتباط و تماس مستقیم با دولت‌های غربی (به‌خصوص ایالات متحده و اتحادیه اروپا) پیدا کردند. علاوه بر این در این زمان حملات تبلیغی شدیدی علیه ترکیه صورت می‌گرفت مبنی بر اینکه فعالیت‌های بنیاد گولن موجب رشد افراطی‌گرایی و بنیادگرایی اسلامی در منطقه آسیای مرکزی شده است. نیروهای طرفدار غرب و اروپا نیز در داخل ترکیه به این تبلیغات دامن می‌زدند که به نوبه خود به کاهش نفوذ ترکیه در این منطقه کمک می‌کرد.

حادثه ۱۱ سپتامبر به ترکیه کمک کرد بار دیگر حضور خود را در آسیای مرکزی تقویت کند. پس از حادثه ۱۱ سپتامبر فضای امنیتی حاکم بر آسیای مرکزی تغییر کرد و ورود ترکیه به ائتلاف بین‌المللی مبارزه با تروریسم به رهبری امریکا و ایفای نقش فعال در حفظ صلح در افغانستان در چهارچوب ناتو، فرصت مناسبی را برای ترکیه فراهم آورد تا در ساختارهای امنیتی آسیای مرکزی نفوذ کند. وقوع انفجارهای تاشکند و حوادث باتکن در قرقیزستان در سال ۲۰۰۱ نیز به حضور امنیتی ترکیه در این منطقه کمک کرد و نگرانی مشترک طرفین از تروریسم و بنیادگرایی موجب شد که ازبکستان و قرقیزستان اقدام به امضای قراردادهای امنیتی با ترکیه کنند. پس از ۱۱ سپتامبر، ترکیه روابط نظامی خود را با قزاقستان تقویت کرده و به ترکمنستان و قرقیزستان نیز کمک نظامی کرد. همین‌طور همکاری ترکیه و ازبکستان در مبارزه با تروریسم موجب بهبود روابط دو کشور شده است. از نظر آنکارا، سیاست امریکا در مبارزه با تروریسم می‌تواند نفوذ ترکیه را در آسیای مرکزی افزایش دهد (Stephen, F., 2003: 104).

از سوی دیگر بحران اقتصادی سال ۲۰۰۱ ترکیه باعث ناتوانی در تأمین سرمایه‌گذاری لازم در آسیای مرکزی شد. همچنین همکاری ایران، روسیه و ارمنستان برای مقابله با نفوذ ترکیه در منطقه مؤثر واقع شد و اقلیت‌های روس‌تبار و نخبگان سیاسی طرفدار روسیه در نظام‌های سیاسی آسیای مرکزی مانع حضور مؤثر ترکیه در این منطقه شده‌اند. اگرچه الگوی پان‌ترکیسم در حال از دست دادن جاذبه خود است و تأکید بر ریشه‌های مشترک ترکی دیگر مؤثر واقع نمی‌شود اما ترکیه همچنان در پی

افزایش نفوذ خود در این منطقه است. هدف اصلی جستجوی متحدان منطقه‌ای در آسیای مرکزی توسط ترکیه، در حال حاضر، هدف اقتصادی است. ترکیه بازارهای این کشورها را برای صادرات صنعتی و نیمه‌صنعتی خود مهم می‌داند و سعی دارد نقش انتقال‌دهنده انرژی این منطقه به اروپا را ایفا کند و همچنین نیازهای خود به انرژی‌های فسیلی را برآورده سازد.

تلاش برای اتحاد با قفقاز جنوبی و نفوذ در این منطقه

فروپاشی شوروی سابق سبب شد سه دولت تازه تأسیس آذربایجان، ارمنستان و گرجستان در قفقاز جنوبی، ایجاد شوند. مسئله قفقاز به علت مجاورت مرزی، ملاحظات امنیتی و منابع تأمین انرژی برای ترکیه مهم است. ترکیه اتحاد با کشورهای منطقه قفقاز و نفوذ بیشتر در این منطقه را به چشم «سکوی پرتاب» خود برای عضویت کامل در اتحادیه اروپا می‌بیند. ترکیه سعی می‌کند تا از طریق تأکید بر مشابهت‌های سیاسی با دولت‌های غربی از یک طرف و تأکید بر پیوندهای زبانی، فرهنگی و تاریخی با کشورهای منطقه قفقاز جنوبی از طرف دیگر، خود را نقطه اتکای محور سیاست‌های غرب و به‌ویژه اتحادیه اروپا در این منطقه معرفی کند. ترکیه سعی داشت خود را یک الگوی سکولار، دموکراتیک و مبتنی بر اقتصاد آزاد برای این منطقه معرفی کند. ترکیه بلافاصله بعد از به رسمیت شناختن این کشورها، اقدامات عملی خود را آغاز می‌کند. تعداد زیادی پروژه‌های مختلف عمرانی و سرمایه‌گذاری در زمینه‌های مختلف از جانب ترکیه آغاز می‌شود و هیئت‌های متعدد اقتصادی و سیاسی به این کشورها گسیل می‌شوند. از نقطه نظر هویتی، قفقاز جنوبی می‌تواند مرهمی بر دردهای تضاد هویتی جامعه ترکیه باشد. تسلط گرایش‌های سیاسی سکولار و لائیک بر جامعه مسلمان ترکیه باعث ایجاد نوعی تضاد هویتی در ترکیه شده است؛ از این رو نزدیک شدن به کشورهای قفقاز جنوبی و تأکید بر هویت ترکی - به جای هویت اسلامی - با این کشورها، برای تسکین دردهای تضاد هویت در ترکیه در نظر گرفته شد. ترکیه می‌خواهد از این طریق احساسات ناسیونالیستی پان‌ترکی را جایگزین اسلام‌گرایی کند. اقتصادهای توسعه‌نیافته

و بازار بزرگ مصرف این منطقه می‌تواند مکمل مناسبی برای اقتصاد در حال صنعتی شدن ترکیه باشد، همچنین ذخایر نفتی و گازی نهفته در قلب این منطقه، چشم طمع ترکیه را برای رفع نیازهایش به انرژی، متوجه این منطقه کرده است. ترکیه برای جلوگیری از نفوذ امواج تروریسم و بنیادگرایی اسلامی از حوزه آسیای مرکزی به ترکیه سعی دارد سیاست خود مبنی بر اینکه قفقاز جنوبی را سپر بلای ترکیه و غرب کند، عملی سازد.

ترک‌ها به قدرت تأثیرگذاری روس‌ها، انگیزه‌های ایران، نقش لابی‌های ارمنی در جوامع غربی (به علت لگدمال کردن غرور ارمنه در تاریخ و کشتار فجیع آنان در اوایل قرن بیستم در امپراطوری عثمانی)، محدودیت خواب‌های طلایی پان‌ترکی در عمل، در این منطقه واقف هستند؛ با این حال تلاش ترکیه برای جستجوی متحدان منطقه‌ای در قفقاز موفق بوده است. شاید مهم‌ترین دلیل آن، موقعیت خاص کشور آذربایجان از نظر سیاسی، اقتصادی و اشتراکات فرهنگی یا تاریخی است. زبان ترکی آذری نزدیک‌ترین لهجه به زبان ترکی رایج ترکیه در مقایسه با دیگر کشورهای منطقه است. وجود ذخایر زیاد نفت در آذربایجان نیز ترکیه را به سمت حضور بیشتر در این منطقه ترغیب کرد و به این ترتیب جمهوری آذربایجان تبدیل به مرکز ثقل حضور ترکیه در قفقاز شد. مناقشه قره‌باغ نیز به پیوند نزدیکی ترکیه و آذربایجان کمک کرد. وقوع جنگ میان دو جمهوری تازه‌استقلال یافته ارمنستان و آذربایجان بر سر منطقه قره‌باغ و حمایت ایران و روسیه از ارمنستان موجب شد ترکیه نسبت به گسترش جنگ در منطقه و موقعیت آذربایجان احساس خطر کند و حضور خود را در منطقه افزایش دهد. وجود لابی‌های قدرتمند آذری در ترکیه، رهبران این کشور را واداشت برخلاف میل خود به ارمنستان هشدار دهند در صورت عقب‌نشینی نکردن از قره‌باغ، ترکیه وارد قره‌باغ خواهد شد. از نظر ترک‌ها حل مناقشه قره‌باغ، کلید تبدیل شدن به یک قدرت منطقه‌ای و دولت محوری^۱ در قفقاز جنوبی است. نزدیکی جغرافیایی و داشتن مرز مشترک با

1. Pivotal State

جمهوری‌های قفقاز به همراه رویکرد غرب‌گرایانه رهبران گرجستان و آذربایجان و حمایت امریکا و اسرائیل از نفوذ ترکیه در این منطقه به این کشور کمک کرد تا در تلاش برای یارگیری در این منطقه موفق باشد.

اما محدودیت‌ها و موانع دیگری نیز برای ترکیه در اتحاد با قفقاز جنوبی وجود دارد که می‌توان به مخالفت برخی نیروهای داخلی به‌خصوص طرفداران جریان اروپاگرایی، مخالفت ایران و روسیه با گسترش نفوذ ترکیه در قفقاز، تمایل حکومت‌های قفقاز به ارتباط مستقیم با غرب به‌خصوص پس از ۱۱ سپتامبر و گسترش نفوذ امریکا پس از آن در این منطقه و تنش موجود در روابط ترکیه و ارمنستان، اشاره کرد. البته تلاش و عزم ترکیه در بهبود روابط با ارمنستان - کشوری که از سال ۱۹۹۳ مرزهای مشترکش با ترکیه مسدود شده بود - که این تلاش اخیراً با آغاز گفتگوها برای رفع تنش قابل تشخیص است و نشان‌دهنده تلاش ترکیه برای رفع و کاهش موانع در این منطقه است.

تلاش برای اتحاد و نزدیکی بیشتر با ایران

قبل از انقلاب اسلامی ایران، هر دو کشور در اردوگاه غرب قرار داشتند و تقریباً سیاست‌های مشابهی را پیگیری می‌کردند. پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹ روابط ایران و ترکیه با فراز و نشیب‌های متعددی روبه‌رو شد. پیروزی انقلاب اسلامی که با ناآرامی‌های اجتماعی و سیاسی در ترکیه همزمان شده بود، روابط دو کشور را تحت تأثیر قرار داد. مقامات عمدتاً نظامی ترکیه از وقوع انقلاب اسلامی و نیز ایده صدور انقلاب و به عبارت دیگر رویکرد متفاوت دو کشور در قبال مذهب، و همین‌طور خروج ایران از اردوگاه غرب و ازدیاد نفوذ شوروی در منطقه نگران بودند. با این حال به نظر می‌رسد دو کشور می‌کوشند روابطی مبتنی بر «حسن همجواری» و «همزیستی مسالمت‌آمیز» داشته باشند.

با تجاوز عراق به ایران در سال ۱۹۸۰، ترکیه سیاست بی‌طرفی در قبال طرفین جنگ را اتخاذ کرد و سعی کرد از محدودیت‌های دو کشور در دستیابی به بازارهای

جهانی سود جوید و از راه ترانزیت کالا یا صادرات کالاهای خود به ایران و عراق، سود مناسبی را کسب کند. مقامات نظامی ترکیه وقایع ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی را به ضرر ترکیه و غرب می‌دانستند و همچنین واهمه داشتند ایران تحت نفوذ شوروی واقع شود یا اینکه حکومت مرکزی ایران فروپاشد و از دل آن دولتی گردد سربرآورد که این امر به ناآرامی‌های شدید اجتماعی و سیاسی در ترکیه منجر شود و تهدیداتی برای تمامیت ارضی آن کشور به شمار آید. به‌رغم نگرانی نظامیان ترکیه، دولت سوسیال دموکرات بولنت اجویت از حزب جمهوری‌خواه خلق برای افتتاح مراوده با دولت انقلابی ایران پیشگام شد، اما با شکست اجویت در انتخابات اکتبر ۱۹۷۹ و روی کارآمدن سلیمان دمیرل، رهبر حزب عدالت، گرایش شدید به راست در سیاست‌های داخلی و خارجی ترکیه پدید آمد (قاسمی، ۱۳۷۴: ۲۳۵).

ترکیه به‌خوبی به اهمیت ایران واقف بود و به همین خاطر حاضر نبود روابطش با ایران را قطع کند، هرچند بحران‌هایی در روابط دو کشور پدید آمد و تنش‌هایی را ایجاد کرد اما روابط دو کشور همچنان برقرار ماند. به‌رغم مصاحبه حضرت امام (ره) که فرمودند: «اگر ملت‌های مسلمان از جمله ترکیه زیر فشار سرنیزه نباشند، حکومت اسلامی را انتخاب خواهند کرد» و واکنش ترکیه در قبال آن مبنی بر فراخواندن خانواده‌های دیپلمات‌های ترک از ایران و تسلیم یادداشتی اعتراض‌آمیز به وزارت خارجه ایران، روابط دو کشور دچار تنش شد اما با اعلام وزارت خارجه ایران که «روابط ایران با ترکیه بر اساس احترام متقابل به حاکمیت، استقلال و حسن همجواری بین دو کشور مبتنی است و تا زمانی که این اصول از طرف ترکیه رعایت شوند ایران نیز به آنها احترام خواهند گذاشت»، روابط دو کشور عادی شد (قاسمی، ۱۳۷۷۴: ۲۳۶).

ترکیه در تحریم‌های اقتصادی امریکا علیه ایران شرکت نکرد و این به بهبود روابط دو کشور کمک کرد. با روی کارآمدن رژیم نظامی اوزن در سپتامبر ۱۹۸۰، روابط دو کشور دچار وقفه‌ای کوتاه‌مدت شد. این رژیم نظامی حاکم بر ترکیه، روابطش با عراق را توسعه داد و در مقابل روابطش با ایران را محدودتر کرد. دستگیری گروهی از

تظاهرکنندگان (که به ایران نسبت داده می‌شدند) در آنکارا در ۴ ژوئیه ۱۹۸۱، و تحویل کمک‌هایی شامل خودروهای نظامی، تجهیزات و پوشاک از جانب ترکیه به عراق در ۸ ژوئیه ۱۹۸۱ نیز موجب رکود بیشتر روابط ایران و ترکیه شد؛ با این حال هنوز هم انگیزه‌های اقتصادی برای گسترش روابط در زمینه‌های تجاری و بازرگانی در طرفین وجود داشت، لذا این رکود روابط ایران و ترکیه هم دوامی نداشت و در اواسط آوریل ۱۹۸۱ یک هیئت اقتصادی ترکیه به ریاست وزیر بازرگانی آن کشور وارد ایران شد و قراردادهایی در زمینه همکاری‌های اقتصادی امضا کرد. در ژانویه ۱۹۸۲ نیز وزیر صنایع ایران در رأس هیئتی برای گسترش زمینه‌های همکاری فنی، اقتصادی و صنعتی به ترکیه سفر کرد (اسعدی، ۱۳۶۹: ۳۸۶).

سفر تورگوت اوزال، معاون نخست‌وزیر وقت ترکیه در امور اقتصادی به ایران در مارس ۱۹۸۲، مهم‌ترین گامی بود که از پیروی انقلاب اسلامی تا آن زمان برای گسترش مناسبات دو کشور برداشته شده بود. ایشان در رأس یک هیئت ۱۵۰ نفری از مقامات دولتی، صاحبان صنایع و بانکداران ترکیه وارد ایران شد و در پی مذاکراتی که به عمل آمد، قرارداد تهاتری به ارزش ۱/۸ میلیارد دلار بین دو کشور منعقد شد که تا آن زمان بزرگ‌ترین قرارداد بازرگانی منعقد شده میان جمهوری اسلامی ایران و یک کشور خارجی بود. بر اساس این قرارداد ایران روزانه ۶۰ تا ۱۰۰ هزار بشکه نفت در برابر گندم، گوشت، آهن، فرآورده‌های لبنی و تخم مرغ با ترکیه مبادله می‌کرد (اسعدی، ۱۳۶۹). از این پس روابط ایران و ترکیه، گسترش یافت و در زمینه‌های سیاسی نیز روابط دو کشور از سطح کاردار به سفیر ارتقا یافت و توسعه روابط ترکیه و عراق، مانعی بر سر راه گسترش روابط ایران و ترکیه به وجود نیاورد. گسترش روابط دو کشور به حدی ارتقا یافت که ترکیه درصدد ایفای نقش میانجی در جنگ ایران و عراق برآمد و برای این منظور در ۶ اوت ۱۹۸۲، نخست‌وزیر ترکیه همراه با وزیر خارجه آن کشور، به منظور دیداری دوازده روزه و برای مذاکره در زمینه پایان بخشیدن به جنگ عراق و ایران وارد تهران شد.

تضاد اصولی در مبانی عقیدتی و ایدئولوژیکی دو کشور، بعضاً مانع گسترش روابط سیاسی دوجانبه بوده است، شاهد این مدعا، خودداری نخست‌وزیر ایران - در هر دو سفرش به ترکیه و با وجود تشریفات متعارف بین‌المللی - از حضور در مقبره مصطفی کمال آتاتورک و واکنش شدید ایران به ترکیه در ماه مارس ۱۹۸۹ به خاطر ممنوعیت رسمی حجاب در دانشگاه‌های ترکیه توسط دولت این کشور و به تبع آن اعلام محافل سیاسی ترکیه مبنی بر دخالت ایران در امور داخلی این کشور است. با تمام این موارد، رفت‌وآمدهای هیئت‌های سیاسی و اقتصادی بین دو کشور همچنان برقرار بود به طوری که تورگوت اوزال، رئیس‌جمهور ترکیه از ایران دیدار کرد و با دعوت رسمی او از آقای هاشمی رفسنجانی برای بازدید از کشورش و قبول این دعوت از سوی ایشان، روابط دو کشور رو به بهبود حرکت کرد. می‌توان گفت دهه ۱۹۸۰ دهه گسترش روابط اقتصادی ایران و ترکیه بوده است. در دوره زمانی ۱۹۹۱ تا ۲۰۰۰ تنش‌های سیاسی متعددی در روابط دو کشور به وجود آمد، اما هیچ‌کدام از این تنش‌ها به قطع روابط میان دو کشور منجر نشد. از جمله این تنش‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: توقیف یک کشتی قبرسی با نام «کاپ مالیس» که در اجاره دولت ایران بود، توسط دولت ترکیه در اکتبر ۱۹۹۱، سفر وزیر خارجه ایران به ترکیه و ملاقات با سلیمان دمیرل، مقدمات آزادی کشتی کاپ مالیس را فراهم و با بهبود تدریجی روابط دو کشور، وزیر خارجه ترکیه حکمت چتین، با یک تماس تلفنی آزادی کشتی کاپ مالیس را به وزیر خارجه ایران اطلاع داد (علی بایاری، ۱۳۷۵: ۳۸۹). قتل اوگور مامسو^۱ در ۲۴ ژانویه ۱۹۹۳ توسط یک سازمان اسلام‌گرای تندرو نیز تنش را در روابط دو کشور به وجود آورد. مامسو طرفدار سرسخت نظام لائیک در ترکیه و روزنامه‌نگار بود. این حادثه هم به علت اتهامات بی‌اساس ترکیه به ایران باعث تنش کوتاه‌مدت در روابط دو کشور شد، اما این تنش هم دوامی نداشت. در فوریه ۱۹۹۴ ارتش ترکیه در تعقیب اعضای P.K.K به روستاهای مرزی ایران خساراتی وارد کرد و باعث تنش در روابط دو

1. Ugur Mamcu

کشور شد، اما با وعده ترکیه مبنی بر پرداخت غرامت به ایران تنش فروکش کرد. ایران در می ۱۹۹۴ بر اساس مقاله‌نامه‌های امنیتی خود با ترکیه، شماری از اعضای P.K.K را به دولت ترکیه تحویل داد و به این ترتیب از تنش روابط دوجانبه کاسته شد (Olson, 1998: 69).

سفر سلیمان دمیرل رئیس‌جمهور ترکیه در رأس یک هیئت بلندپایه سیاسی و اقتصادی در ۲۵ ژانویه ۱۹۹۴ به ایران، در بهبود روابط دوجانبه بسیار مؤثر افتاد. در پایان این دیدار، طرفین چند موافقت‌نامه سیاسی و اقتصادی با یکدیگر امضا کردند که موارد زیر را شامل می‌شد: (۱) تأکید بر عدم مداخله در امور داخلی یکدیگر، (۲) تأکید بر گسترش همه‌جانبه روابط دو کشور، (۳) تأکید بر همکاری در زمینه‌های نفت، گاز و پتروشیمی، (۴) توسعه حمل و نقل بین دو کشور و انتقال گاز ایران و ترکمنستان از خاک ترکیه به اروپا، (۵) توافق بر سر صدور دو میلیارد فوت مکعب گاز طبیعی، (۶) تأکید بر ادامه همکاری‌ها در چهارچوب اکو، (۷) تأکید بر حفظ تمامیت ارضی عراق و پایان بخشیدن به عملیات تروریستی از داخل خاک آن کشور علیه ایران و ترکیه، (۸) تأکید بر تکمیل خطوط و بزرگراه‌هایی که اروپا را از طریق ترکیه و ایران به آسیای مرکزی پیوند می‌دهد (علی بایاری، ۱۳۷۵).

در انتخابات ۲۴ دسامبر ۱۹۹۵ ترکیه، حزب اسلام‌گرای رفاه به رهبری نجم‌الدین اربکان، ۲۱/۳ درصد آرا را کسب کرد و در ژوئن ۱۹۹۶ حزب رفاه پس از مذاکراتی طولانی سرانجام موفق شد دولتی ائتلافی با حزب راه راست به رهبری تانسو چیلر تشکیل دهد. اربکان که هوادار انقلاب اسلامی ایران بود. پس از به قدرت رسیدن گفت: به نظر او نه ایران و نه سوریه هیچ‌یک از P.K.K حمایت نمی‌کنند و این اتهامات را ساخته مقامات CIA دانست. وی که خواهان مناسبات بهتر با ایران بود، در کمتر از شش هفته پس از احراز سمت نخست‌وزیری در روزهای ۱۰ و ۱۱ اوت ۱۹۹۶ از ایران دیدار کرد و این نخستین دیدار او در این سمت از یک کشور خارجی بود. (Olson, 2001: 82) پس از دیدار اربکان با آقای هاشمی رفسنجانی، رسانه‌های بین‌المللی خبر

امضای معامله ۲۳ میلیارد دلاری گاز بین دو کشور را منتشر کردند. بنابر این قرارداد اعلام شد ترکیه آماده است تا از سال ۱۹۹۸ سالانه دو میلیارد فوت مکعب گاز طبیعی از ایران خریداری نماید و این میزان در سال ۲۰۰۲ به ده میلیارد فوت مکعب خواهد رسید. این توافق از آنجا اهمیت داشت که قانون مصوب کنگره امریکا را که سرمایه‌گذاری بیش از ۴۰ میلیون دلاری را در صنعت نفت و گاز ایران ممنوع و مستلزم مجازات‌های اقتصادی اعلام کرده بود، نادیده می‌گرفت. با این حال، بر اساس گزارش‌های مطبوعات دو کشور، مهم‌ترین مسئله این مذاکرات، مسئله کردها و P.K.K بوده است (بایاری، ۱۳۷۵).

واقعه سنجان - سخترانی سفیر ایران در ترکیه طی مراسم شب قدس در شهرک سنجان - و سفر ژنرال اسماعیل قره‌داغی، رئیس ستاد ارتش ترکیه به اسرائیل و اظهارات ضد ایرانی ژنرال سویک بیر^۱ در واشنگتن نیز نتوانست باعث قطع روابط دو کشور شود. ساقط شدن نجم الدین اربکان از قدرت توسط نیروهای مسلح ترکیه در ۱۸ ژوئن ۱۹۹۷، در همان روزی که اجلاس سران کشورهای گروه هشت اسلامی (D8) متشکل از: ترکیه، ایران، اندونزی، پاکستان، بنگلادش، مالزی، مصر و نیجریه در شهر استانبول برگزار بود، ضربه دیگری بر مناسبات ایران و ترکیه محسوب می‌شود.

تنش‌های سیاسی مقطعی در روابط ایران و ترکیه هیچ‌گاه مانع حفظ و تحکیم روابط حسنه اقتصادی نشد. از زمان پیروزی انقلاب اسلامی تا پایان سال ۱۹۹۰، حجم کل تجارت ایران و ترکیه همواره رو به افزایش بوده به جز دو استثنا که به سال‌های ۱۹۸۶ و ۱۹۸۹ مربوط می‌شود. در این دو سال، شوک نفتی سوم، کاهش قیمت نفت و به تبع آن کاهش درآمدهای ارزی ناشی از صادرات نفت ایران، رخ داد به گونه‌ای که درآمد ارزی ایران از صادرات عمدتاً نفتی به ترکیه، حدود یک میلیارد دلار کاهش نشان می‌دهد. همچنین کاهش قیمت نفت باعث کاهش واردات ایران از ترکیه تا نصف میزان سال پیش از آن شد. در سال ۱۹۸۹ نیز در پی تیره شدن روابط دو کشور و اخراج سفیر

ایران از ترکیه، سطح مناسبات اقتصادی دو کشور نیز کاهش یافت. در سال ۱۹۹۱ به علت شرکت ترکیه در ائتلاف بین‌المللی بر ضد عراق به خاطر اشغال کویت، حجم تجارت ایران و ترکیه به شدت افت کرد، چون عمده صادرات ایران به ترکیه، صادرات نفتی هستند و ترکیه نیز در این سال به نفت ارزان قیمت عربستان سعودی دست پیدا کرد. در نتیجه حجم مبادلاتش با ایران کاهش می‌یابد. حجم تجارت دو کشور از سال ۱۹۹۲ به تدریج رو به افزایش نهاد و در ۱۹۹۶ به اوج خود رسید. در سال ۱۹۹۵ ایران در پروژه احداث خط لوله انتقال گاز ترکمنستان به ترکیه، شرکت کرد و روی کارآمدن دولت اسلام‌گرای اربکان در ژوئن ۱۹۹۶، به افزایش حجم تجارت خارجی دو کشور کمک کرد. در اوت ۱۹۹۶ ایران و ترکیه موفق شدند قرارداد ۲۳ میلیارد دلاری فروش گاز ایران به ترکیه را امضا کنند. متأسفانه گسترش همکاری‌های اقتصادی میان دو کشور به حوزه‌های سیاسی تسری پیدا نکرد و به وابستگی اقتصادی متقابل منجر نشد زیرا هر دو کشور منابع جایگزین دیگری داشتند که می‌توانستند با آنها نیازهای خود را رفع کنند. ترکیه می‌توانست از عربستان و کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس نفت وارد کند، ایران هم می‌توانست کالاهای صنعتی و نیمه‌صنعتی مورد نیاز خود را از دیگر کشورها وارد کند. تضاد ایدئولوژیک و تفاوت در مبنای سیاسی مشروعیت نظام‌های سیاسی حاکم بر دو کشور و همچنین رقابت دو کشور در جمهوری‌های تازه استقلال یافته آسیای مرکزی و قفقاز نیز از دیگر عوامل عدم موفقیت اتحاد ایران و ترکیه بود. به قدرت رسیدن حزب عدالت و توسعه به رهبری رجب طیب اردوغان در ترکیه به بهبود نسبی روابط دو کشور کمک کرد.

مناسبات دو کشور ایران و ترکیه پس از روی کارآمدن دولت متعلق به حزب عدالت و توسعه گسترش بیش از پیشی پیدا کرد. بازدید مقامات دو کشور از کشور مقابل، بیشتر و مؤثرتر از قبل شد و روابط نهادهای غیردولتی و صاحبان سرمایه از دو طرف وارد مرحله جدید و پُرونقی شد. در این راستا نخست‌وزیر ترکیه که در رأس هیئتی ۲۰۰ نفره در آبان ماه ۱۳۸۸ به تهران سفر کرد، با اشاره به روابط بازرگانی بین دو

کشور اعلام کرد: ما دو کشوری هستیم که در دو سال، حجم مبادلاتمان شش برابر شده و اعتقاد داریم این میزان هم کافی نیست و قصد داریم تا سال ۲۰۱۲ این میزان را به ۲۰ میلیارد برسانیم (ایسنا، ۱۳۸۸/۸/۶). این خط‌مشی بیانگر نگرش مثبت منطقه‌ای ترکیه و علاقه به ارتباط با کشورهای همسایه است.

به‌طورکلی از سال ۲۰۰۱ به بعد فعالیت‌های متعددی در زمینه گسترش روابط دو کشور صورت گرفت که در زیر به برخی موارد مهم آن به اختصار اشاره می‌شود:

❖ برگزاری کمیسیون‌های امنیتی مشترک برای تأمین امنیت مرزها و مبارزه با تروریسم که منجر به امضای یادداشت‌تفاهم‌های متعدد شد و در واقع یکی از تهدیدهای اساسی در روابط دو کشور که همان ورود اعضای حزب P.K.K به ایران بود، تا حدود زیادی از میان رفت؛

❖ بازگشایی خط راه‌آهن تهران - استانبول و تهران - دمشق (از خاک ترکیه) در سال ۲۰۰۱ که پس از حدود ۱۰ سال تعطیلی، راه‌اندازی مجدد این خطوط گسترش قابل ملاحظه‌ای در روابط دو کشور و نیز مناسبات منطقه‌ای پدید آورد.

❖ احداث و افتتاح خط لوله انتقال گاز طبیعی ایران به ترکیه که بر اساس تفاهم‌نامه و یادداشت همکاری امضا شده بین دو کشور در سال ۱۹۹۶ هنگام سفر نجم‌الدین اربکان، رهبر حزب رفاه و نخست‌وزیر وقت ترکیه به تهران، پس از یک سال تأخیر در سال ۲۰۰۱ تحقق یافت. در شرایط حاضر هرچند فعالیت این خط لوله با مشکلاتی روبه‌روست ولی زمینه مناسبی برای همکاری بلندمدت اقتصادی بین دو کشور محسوب می‌شود.

در راستای گسترش مناسبات فرهنگی و هنری بین دو کشور، بازدیدهای متعددی توسط هنرمندان و اهل فرهنگ دو کشور صورت گرفته است. دو کشور موافقت‌نامه‌های متعددی در زمینه توریسم امضا کرده‌اند و میزان توریست وارده از ایران به ترکیه در سال‌های اخیر رشد داشته است. در این سال‌ها نیز مسائلی چون موضع‌گیری مشابه در بحران غزه و محکوم کردن اقدامات رژیم صهیونیستی در این

مسئله، لغو رزمایش مشترک نظامی ترکیه و اسرائیل توسط ترکیه را می‌توان از مواردی برشمرد که می‌تواند در بهبود و ارتقای روابط بین ترکیه با ایران مؤثر باشند.

اتحاد با اسرائیل

در نوامبر ۱۹۴۷، ترکیه با طرح سازمان ملل برای ایجاد دو دولت یهودی و عربی در سرزمین فلسطین مخالفت کرد و از اصل «خودمختاری» سرزمین فلسطین حمایت کرد. از آنجا که ۶۷ درصد جمعیت فلسطین تحت قیمومت انگلستان در ۱۹۴۷ اعراب بودند، اصل خودمختاری چنین ایجاب می‌کرد که دولتی با اکثریت عرب تشکیل شود؛ از این رو ترکیه در ابتدا از شناسایی اسرائیل خودداری کرد. عدم شناسایی اسرائیل دلیل دیگری نیز داشت که بر اساس ترس ترکیه از گسترش نفوذ شوروی قابل تفسیر بود. ترکیه نگران بود اسرائیل به منفذی برای ورود شوروی به منطقه تبدیل شود اما طولی نکشید که عوامل خارجی در تغییر سیاست ترکیه نسبت به اسرائیل مؤثر واقع شد. گرایش غرب‌محور در سیاست منطقه‌ای ترکیه و پیوندهای راهبردی ایالات متحده با ترکیه، به صورت تمایل دولتمردان ترک برای نزدیکی به اسرائیل بروز کرد. شکست اعراب و موفقیت چشمگیر اسرائیل در ۱۹۴۷، ترکیه را در تغییر خط‌مشی خود مصمم ساخت. از این رو در سال ۱۹۴۹ ترکیه اسرائیل را مورد شناسایی «دوفاکتو» قرار داد و ۱۲ ماه بعد با مبادله سفیر، روابط خود را با اسرائیل آغاز کرد.

دولت ترکیه که تداوم روابط تیره و منحصم‌آلود با دشمنان اسرائیل (اعراب) را در راستای سیاست منطقه‌ای به نفع خود نمی‌دید، سعی کرد تا در فرصت مناسب با انجام برخی مانورهای دیپلماتیک به منظور کاستن از دامنه خصومت‌ها و متوازن‌سازی مناسبات با اعراب چاره‌اندیشی کند. بحران ۱۹۵۶ کانال سوئز این فرصت مناسب را به وجود آورد. ترکیه تهاجم سه‌جانبه انگلیس، فرانسه و اسرائیل به مصر در سال ۱۹۵۶ را محکوم کرد. در سال ۱۹۵۶ ترکیه ضمن معرفی اسرائیل به عنوان «بزرگ‌ترین تهدید علیه صلح و آرامش در خاورمیانه» در پاسخ به تجاوز اسرائیل به شبه‌جزیره سینا، سفیر خود را از تل‌آویو فراخواند.

هنوز دو سالی از تنزل روابط دیپلماتیک دو کشور سپری نشده بود که نخستین ملاقات رسمی مقامات اسرائیل از ترکیه در سال ۱۹۵۸ با سرپرستی بن‌گورین صورت گرفت. هدف اصلی این هیئت از سفر به آنکارا این بود که پیشنهاد انعقاد پیمانی را به دولتمردان ترک عرضه کند. این طرح که به «پیمان پیرامونی» موسوم شد بر آن بود تا ائتلافی راهبردی میان دولت‌های خاورمیانه‌ای حاشیه‌ای و غیرعرب پدید آورد و بدین ترتیب اسرائیل را از حصار تنگ و خفه‌کننده دولت‌های عربی رها کند. طرح پیشنهادی بن‌گورین مشتمل بر ایجاد پیمانی متشکل از اسرائیل، ترکیه، اتیوپی و ایران (زمان شاه) بود (www.farsnews.com)

در اواخر دهه ۱۹۵۰ چندین تحول عمده در محیط بین‌المللی و صحنه داخلی ترکیه روی داد که بر شکل‌گیری و صورت‌بندی سیاست خارجی ترکیه مؤثر واقع شد. با فروپاشی پیمان بغداد، تردید ترکیه در مورد بهبود روابط با اسرائیل به یک‌باره از بین رفت. تهدیدات ناشی از کمونیست‌های مورد حمایت شوروی و برتری‌طلبی طرفداران ناصر، بحران سوریه (۱۹۵۷)، سقوط رژیم طرفدار غرب هاشمی در عراق (۱۹۵۸) و نفوذ امریکا در منطقه، بحران موشکی کوبا در ۱۹۶۲ و آغاز عصر تنش‌زدایی در روابط دو ابرقدرت، مداخله نظامی ترکیه در بخش شمالی قبرس و تکوین مناقشه دامن‌دار قبرس در سال ۱۹۶۴ و بالاخره تغییر قانون اساسی ترکیه در ابتدای دهه ۱۹۶۰، بنیان‌های تجدیدنظر - هرچند محدود و کم‌دامنه - را در سیاست خارجی غرب‌محور ترکیه فراهم آورد. به‌خصوص بحران قبرس تأثیر عمیقی بر تفکر غرب‌محوری ترکیه گذاشت. سلیمان دمیرل، تحریم ترکیه پس از جنگ قبرس در ۱۹۷۴ از جانب غرب را اقدامی ناپسند توصیف کرد و گفت غرب همه فشار خود را برای حذف آنکارا در حل این بحران متمرکز خواهد کرد. قطعنامه ۷۸۹ شورای امنیت گویای فشارهایی است که آنکارا با آن روبه‌روست (انصاری، ۱۳۷۳: ۲۶۱).

بحران قبرس و به تبع آن بی‌اعتمادی ترکیه به غرب باعث شد ترک‌ها توجه خود را به جهان اسلام و خاورمیانه متمرکز کنند. احیا و ارتقای پیوندهای اسلامی -

خاورمیانه‌ای سبب تنزل روابط ترکیه - اسرائیل شد. به عبارت دیگر نوعی بازی با حاصل جمع جبری صفر بر این مسئله حاکم بود که ارتقای پیوند با هرکدام از طرفین (اعراب و اسرائیل) با هزینه کاهش روابط با طرف دیگر همراه بود. سیاست‌مداران ترک به منظور به حداقل رساندن آثار زیان‌بار ناشی از چنین تنگنایی، دیپلماسی چندوجهی خود را در چهارچوب روابط خاورمیانه‌ای ترکیه تحت عنوان «بی‌طرفی خیرخواهانه» آغاز کردند. هدف اصلی خط‌مشی بی‌طرفی خیرخواهانه آن بود که ضمن پرهیز از قرار گرفتن بر سر دو راهی انتخاب بین اعراب یا اسرائیل، تأمین منافع ترکیه را از هر دو طرف به حداکثر افزایش دهد. این سیاست ترکیه را قادر ساخت ضمن همدلی و نزدیکی با دولت‌های عربی، از تخریب و اضمحلال پیوندهای ترکی - اسرائیلی اجتناب کند (Philip Robins, 2003: 79).

نیمه نخست دهه ۱۹۸۰ را باید نقطه اوج تیرگی روابط آنکارا و تل‌آویو تلقی کرد. حتی کودتای ۱۹۸۰ نظامیان نتوانست مسیر تنزل روابط با اسرائیل را متوقف کند. دولت نظامی پس از کودتا و قبل از شرکت در اجلاس ۱۹۸۱ سران کنفرانس اسلامی در طائف به امید کسب اعتبار در میان کشورهای اسلامی و دستیابی به مقبولیت نزد گروه‌های اسلام‌گرای داخلی در دسامبر ۱۹۸۰ اقدام به تنزل روابط دیپلماتیک با اسرائیل از سطح کارداری به دبیر دومی نمود (Net Rose, 1992: 72). تیرگی روابط اسرائیل و ترکیه طی دهه ۱۹۸۰ هیچ‌گاه به آن حد نرسید که به فروپاشی کامل پیوندهای فی‌مابین بینجامد، بلکه همواره موضوعات و دستورکارهایی برای همکاری مشترک میان دو طرف وجود داشت که مانع تخریب کامل مناسبات متقابل آنها می‌شد، همکاری‌های امنیتی و اطلاعاتی در زمره عمده‌ترین علائق پیونددهنده‌ای بود که ترکیه و اسرائیل را به استمرار مراودات وامی‌داشت؛ چنانچه در سال ۱۹۸۸، اسرائیل فرصت را مغتنم شمرد و برای ذوب کردن یخ‌های روابط فی‌ما بین، برای از میان برداشتن و نابودی «سازمان ارتش سری ارامنه برای آزادی ارمنستان» (آسالا) که اردوگاه‌هایش در خاک لبنان قرار داشت، پیشنهاد همکاری به ترکیه داد. با اوج‌گیری و گسترش مبارزات حزب کارگران

کردستان (P.K.K) روند همکاری‌های اطلاعاتی و امنیتی میان دو کشور سیر صعودی پیدا کرد. اختلاف بر سر استفاده از آب دجله و فرات بین ترکیه با همسایگان عربش و پناه دادن سوریه به عبدالله اوجالان رهبر P.K.K، به نزدیکی ترکیه به اسرائیل کمک کرد. به قدرت رسیدن تورگوت اوزال به همراه وقوع یک سلسله رخدادهای ژرف بین‌المللی و منطقه‌ای باعث نزدیکی بیشتر ترکیه به اسرائیل شد. در اواخر دهه ۱۹۸۰، آثار منازعه قبرس اندک‌اندک از فضای سرد و غبارآلود حاکم بر روابط ترکیه و غرب کنار می‌رفت و این کشور با هدایت اوزال توانست در جریان بحران کویت بار دیگر خود را به موقعیت راهبردی برای غرب ارتقا دهد. خاتمه نظام دوقطبی و سقوط نظامی‌های کمونیستی شرق اروپا، محدودیت‌های تحمیل‌شده به مناسبات بین‌المللی ترکیه را کاهش داد و بالاخره روند سازش میان اسرائیل و فلسطین عملاً مباحث پیوندهای ترکی - اسرائیلی را نزد اعراب از میان برد (Mango, 1997: 33). روابط دو کشور در دهه ۱۹۹۰ رونق فوق‌العاده‌ای یافت و ترکیه درصدد گسترش روابط و همکاری همه‌جانبه با اسرائیل برآمد. در همین راستا، ابتدا مناسبات تنزل‌یافته خود را با اسرائیل در ۱۹۹۲ مجدداً به سطح سفارت ارتقا بخشید و در همان سال طی اجلاس سازمان ملل، به بیانیه مجمع عمومی راجع به نژادپرست بودن رژیم اسرائیل، رأی ممتنع داد (Mango, 1997: 33).

از سال ۱۹۹۳ به بعد دیدارهای رسمی مقامات دو کشور در سطح وزیر خارجه و نخست‌وزیر شروع شد. در سال ۱۹۹۳ وزیر خارجه اسرائیل به منظور شرکت در مراسم تشییع جنازه تورگوت اوزال وارد آنکارا شد. متعاقب آن با سفر حکمت چتین به تل‌آویو برای نخستین بار، دیدار وزیر خارجه ترکیه از اسرائیل تحقق یافت. در نوامبر ۱۹۹۴ نخست‌وزیر ترکیه، تانسو چیللر از اسرائیل دیدار کرد. می‌توان گفت چیللر در تسهیل همکاری‌های امنیتی با اسرائیل نقش بسزایی داشت؛ به‌ویژه موضع ستیزه‌جویانه‌تر او در قبال P.K.K و پیوندهای نزدیک‌تر با امریکا، اشتیاق وی را به توسعه روابط نزدیک‌تر با اسرائیل در مسائل امنیتی بیشتر کرد.

در دهه ۱۹۹۰ دو مسئله امنیتی مهم برای ترکیه به وجود آمد: یکی مسئله کردها و دیگری احساس خطر از جانب بنیادگرایان اسلامی. در دهه ۱۹۹۰ ابعاد نظامی و امنیتی به صفت بارز روابط دو کشور تبدیل شد؛ به گونه‌ای که با آغاز تلاش‌های گسترده دو کشور برای بازسازی و بهبود پیوندهای تضعیف‌شده، موضوعات نظامی - امنیتی در صدر اولویت‌ها و مسائل مورد علاقه طرفین قرار گرفت تا جایی که به عقیده اغلب صاحب‌نظران سیاسی، این روابط به «اتحاد راهبردی» تبدیل شد (Inbar, 2005: 1)

روابط ترکیه و اسرائیل با امضای توافق‌نامه همکاری نظامی در ۱۹۹۶ وارد مرحله جدیدی از همکاری نظامی شد. جزئیات این توافق‌نامه، محرمانه باقی مانده و برخلاف روال قانونی بدون اجازه و آگاهی کمیته امور خارجی پارلمان ترکیه انجام شده است. در ۱۸ مارس ۱۹۹۶، وزارت جنگ اسرائیل با انتشار بیانیه‌ای اعلام کرد میان ترکیه و اسرائیل در زمینه انجام مانورهای مشترک، تمرین‌های مشترک و تأسیس مؤسسات امنیتی برای گفتگوهای راهبردی توافق حاصل شده است. اسرائیل در این بیانیه خاطر نشان کرد دو کشور توافق‌نامه‌ای امنیتی امضا کرده‌اند که اسرائیل قصد افشای جزئیات آن را ندارد (بجنوردی، ۱۳۷۸: ۲۴۵). سلیمان دمیرل، رئیس‌جمهور ترکیه نیز در ۲ می ۱۹۹۶ گفت: توافق‌نامه نظامی ترکیه - اسرائیل جنبه آموزشی دارد. مصطفی گالملی، رئیس مجلس قانون‌گذاری ترکیه، در قاهره اعلام کرد: توافق‌نامه ترکیه و اسرائیل از نوع هم‌پیمانی یا دفاع مشترک نیست و هیچ کشوری را تهدید نمی‌کند. این توافق‌نامه صرفاً جنبه آموزشی و همکاری نظامی دارد و همانند ۲۷ توافق‌نامه دیگری است که ترکیه با سایر دولت‌های عرب منطقه امضا کرده است (بجنوردی، ۱۳۷۸: ۲۴۸).

دو کشور همکاری‌هایی در زمینه جاسوسی و اطلاعاتی نیز با هم داشتند و به موجب توافق‌نامه همکاری نظامی میان دو کشور، ترکیه پذیرفت تسهیلاتی را برای نصب تجهیزات جاسوسی در اراضی خود در اختیار اسرائیل قرار دهد تا بتواند هرگونه تحرک نظامی در منطقه را ردیابی کند و از این طریق بتواند به عملیات جاسوسی و جمع‌آوری اطلاعات اقدام کند (Olson, 2001: 82).

روابط اقتصادی دو کشور در طول دهه ۱۹۹۰ رشد چشمگیری داشت. بین سال‌های ۱۹۹۳ تا ۱۹۹۶ حجم کل تجارت غیرنظامی دو کشور چهار برابر و به ۴۵۰ میلیون دلار رسید. در مارس ۱۹۹۶ و طی دیدار سلیمان دمیرل رئیس‌جمهور ترکیه از اسرائیل، دو کشور توافق‌نامه تجارت آزاد امضا کردند و سال بعد به هنگام تشکیل دولت ائتلافی مسعود یلماز، حکم آن صادر و عملی شد، این حکم نه تنها در حوزه تجارت بلکه در حوزه سرمایه‌گذاری و همکاری‌های کشاورزی و صنعتی نیز امکانات جدیدی را برای همکاری بین دو کشور مهیا کرد (قهرمانپور، ۱۳۸۳: ۳۶). حجم تجارت بین دو کشور در سال ۱۹۹۹ از مرز یک میلیارد دلار فراتر رفت در سال ۲۰۰۰ به دو میلیارد رسید و در سال ۲۰۰۷ به دو میلیارد و ۶۰۰ میلیون دلار رسید که یک میلیارد و ۸۰۰ میلیون دلار از این مبادلات به همکاری‌های نظامی دو طرف مربوط می‌شد. ترکیه و اسرائیل در زمینه گردشگری و تجارت آب نیز موافقت‌نامه‌هایی را با هم امضا کردند. ترکیه یکی از بزرگ‌ترین بازارهای فروش تسلیحات اسرائیل است. احساس تهدید هر دو کشور از ایران و سوریه نیز سبب نزدیکی بیشتر آنها به هم شده است؛ اما برخی تحولاتی که در سال ۲۰۰۹ به وقوع پیوست، سبب شد تا در روابط ترکیه و اسرائیل تنش ایجاد شود.

اسرائیل در ۲۷ دسامبر ۲۰۰۸، عملیات بیست‌روزه‌ای را در غزه آغاز کرد که در نتیجه آن تعداد زیادی زن، مرد و کودک کشته، زخمی یا بی‌خانمان شدند. ترکیه نیز همانند بسیاری از کشورها ضمن انتقاد از اسرائیل، خواستار توقف فوری جنگ شد. سپس در ۳۰ ژانویه سال ۲۰۰۹، در اجلاس مجمع جهانی اقتصاد در داووس، میان رجب طیب اردوغان نخست‌وزیر ترکیه و شیمون پرز رئیس‌جمهور اسرائیل درگیری لفظی رخ داد و اردوغان اعتراض خود را که بعدها به «وان مینوت» شهرت یافت، اعلام کرد. اردوغان در سخنرانی خود، به حملات اسرائیل علیه غزه به شدت اعتراض کرده بود و بالاخره در اکتبر سال ۲۰۰۹، ابتدا با حذف اسرائیل از مانور نظامی «عقاب آناتولی» که قرار بود در قونیه ترکیه برگزار شود، و به دنبال آن، پخش سریال «آبریلیق»

در کانال تلویزیونی دولتی T.R.T ترکیه که طی آن حملات اسرائیل به فلسطینیان در غزه به نمایش درآمده بود، روابط ترکیه و اسرائیل را تیره تر ساخت؛ به طوری که مقامات اسرائیلی، روزنامه‌ها و سفیر اسرائیل در آنکارا به شدت واکنش نشان دادند. این تحولات موجب شد وضعیت فعلی مناسبات ترکیه و اسرائیل و آینده آن زیر سؤال برود. اما آیا امکان قطع روابط دو کشور وجود دارد؟

روابط ترکیه و اسرائیل، در مقایسه با دیگر کشورها، از ویژگی خاصی برخوردار است؛ اولاً ترکیه نخستین کشور مسلمانی است که در سال ۱۹۴۹ اسرائیل را به رسمیت شناخت و از آن تاریخ، روابط دو کشور، به جز برخی دوره‌ها، همواره حسنه بوده است. دوم اینکه، عامل اصلی در مناسبات ترکیه و اسرائیل، روابط ترکیه با امریکا و غرب است. حکومت‌های ترکیه که همواره خواستار توسعه روابط نظامی، اقتصادی و سیاسی با کشورهای غربی بوده و هستند، از روابط خود با اسرائیل به عنوان یک اهرم استفاده می‌کند زیرا کمک‌های دریافتی ترکیه از کشورهای غربی در زمینه‌های اقتصادی، سیاسی و نظامی در بیشتر موارد به یاری لابی اسرائیل در غرب وابسته بوده است. هرچه روابط ترکیه و اسرائیل در سطح خوبی بوده، کمک‌های خارجی نیز به همان میزان آسان تر و در سطح وسیع تری دریافت شده است؛ از این رو، حکومت‌های ترکیه تلاش کرده‌اند تا روابط خود را با اسرائیل در سطح مطلوبی حفظ کنند؛ و سوم اینکه، به رغم تمامی انتقادات و اعتراض‌ها، هیچ‌یک از دو کشور تصمیم به قطع رابطه یا مجازات یکدیگر نگرفته و با وجود برخی مشکلات، روابط دیپلماتیک خود را حفظ کرده‌اند. اما وقتی به تنش میان ترکیه و اسرائیل در سال ۲۰۰۹ نظر می‌افکنیم، می‌بینیم که تغییراتی در آن ایجاد شده است. برای نخستین بار است که حکومت ترکیه، اسرائیل را به دفعات و به شدت مورد انتقاد قرار داده است. علت اصلی آن نیز سیاست «مسئله در حد صفر» است که به تازگی از سوی ترکیه دنبال می‌شود زیرا این کشور با عقد قراردادهای همکاری با یونان، ارمنستان، سوریه، عراق و دیگر کشورها جهت دستیابی به متحدان منطقه‌ای تلاش می‌کند و برای ایجاد ثبات می‌کوشد، لذا نمی‌توانست در

برابر حملات اسرائیل به غزه ساکت بماند. از سوی دیگر، نه حکومت و نه نهادهای دولتی نمی‌توانستند در مقابل واکنش مردم ترکیه به این حملات بی‌تفاوت بمانند. از زاویه اسرائیل نیز رسانه‌های گروهی و برخی مقامات حکومتی، هر بار واکنش تنیدی نسبت به ترکیه نشان داده‌اند.

به‌رغم این موارد، دو کشور علاقه‌ای به قطع روابط با یکدیگر ندارند. در این زمینه به دو مثال می‌توان اشاره کرد: پس از بحران ماه اکتبر به دلیل مانور نظامی و سریال تلویزیونی، ایهود باراک وزیر دفاع اسرائیل چنین گفت: «نباید روابط اسرائیل با ترکیه بیش از این دچار آسیب شود زیرا این مناسبات، استراتژیکی است». پس از آن، دانی آیلون معاون وزیر امور خارجه اسرائیل طی سخنانی در پارلمان اسرائیل گفت: «تمامی مناسبات دیپلماتیک و نظامی با ترکیه به منوال گذشته ادامه دارد. باید به دور از احساسات و منطقی عمل کرد. روابط دوجانبه با آنکارا همچنان به قوت خود باقی است. راه‌هایی برای حل مشکلات وجود دارد. حفظ ثبات در منطقه بسیار مهم است. ترکیه در این راستا و برای اقدامات صلح‌جویانه در آینده شریک ماست.» از سوی دیگر اردوغان در سفر به ایران در آبان ماه سال ۱۳۸۸ در پاسخ به پرسشی درباره اتفاق داووس تصریح کرد: «اتفاق داووس برنامه‌ریزی نشده بود و خودبه‌خود رخ داد. اگر این حرکت را که از ما سر زد در مقابل غرب، تنها ببینید، درست نیست. ما درصدد هستیم روابط با غرب و شرق همزمان خوب پیش برود. یک نگاهمان به غرب و یک نگاهمان به شرق است. وی افزود: ما از طرفی در راه ورود به غرب و اروپا و از طرف دیگر در راه ورود به شرق هستیم. در کلیه زمینه‌ها چه سیاسی، نظامی، اقتصادی، فرهنگی و... سعی داریم مناسباتمان را چه با غرب و چه با شرق گسترش دهیم.» این دو اظهارنظر نشان می‌دهد احتمال بروز بحران در روابط دو کشور وجود نداشته و منافع راهبردی ترکیه از حفظ روابط با اسرائیل در منطقه به گونه‌ای است که سیاست خارجی ترکیه هیچ‌گاه به سوی قطع روابط با اسرائیل حرکت نکرده است. این بحران‌ها مقطعی بوده و در برهه‌های مختلف موجب تنش‌های زودگذر شده است. (www.trtpersian.com)

دستاورد

جریان اوراسیاگرایی، یکی از نیروهای قدرتمند در سیاست خارجی ترکیه به خصوص بعد از فروپاشی شوروی است. این جریان فکری خواهان نزدیکی ترکیه به اوراسیا و کشورهای همسایه خود است. این جریان با عضویت ترکیه در اتحادیه اروپا مخالف نیست، اما استدلال می‌کند که به اقتضای تنزل موقعیت ژئوپلیتیک ترکیه پس از جنگ سرد، باید با کشورهای پیرامون خود متحد شود و با تلاش برای ایفای نقش پل ارتباطی میان غرب و شرق، اهمیت استراتژیک خود را به غرب نشان دهد. این جریان به خوبی واقف است که ترکیه در بین کشورهای غربی، «غرب‌های ناخوانده» جلوه می‌کند؛ بنابراین بهترین سناریو را برای سیاست خارجی ترکیه گرایش به اوراسیا می‌داند.

موضع اتحادیه اروپا در قبال مسئله قبرس، نقش نظامیان در سیاست و مسئله کردها، موجب شد احساسات ناسیونالیستی نظامیان و پان‌ترکیست‌ها جریحه‌دار شود. این دو گروه موضع اتحادیه اروپا را در مورد مسئله کردها و قبرس سرآغاز پروژه تجزیه ترکیه می‌دانستند. ترکیه در راستای سیاست اوراسیاگرایی و جستجوی متحدان منطقه‌ای به چهار حوزه روی آورد و به نظر می‌رسد موفق‌ترین اتحاد را با اسرائیل و سپس با قفقاز جنوبی داشته است. در اتحاد با آسیای مرکزی در اوایل دهه ۱۹۹۰ تا حدودی موفق بوده اما پس از آن با شکست و محدودیت‌های زیادی مواجه شد. در اتحاد با ایران به علت تعارض شدید ایدئولوژیک میان رژیم‌های سیاسی دو کشور، موفقیت چندانی کسب نشد. با این حال نیاز متقابل دو کشور به هم موجب شد در مسائل اقتصادی به هم نزدیک شوند. به خصوص در مسائل انرژی این مسئله خیلی برجسته است. ترکیه در زمینه برآوردن نیازهای انرژی یک کشور خودکفا نیست؛ از طرف دیگر سه‌چهارم ذخایر نفت و گاز اثبات‌شده جهان در اطراف ترکیه وجود دارد. بنابراین مسئله انتقال انرژی از مسائلی است که نقش حیاتی آینده ترکیه را در سیستم بین‌المللی تعیین خواهد کرد. در حال حاضر ترکیه، سیاست تنوع‌بخشی به منابع تأمین‌کننده انرژی خود را مدنظر دارد، از این رو حاضر نیست به دلیل تنش‌های سیاسی

مقطعی و کوتاه‌مدت، از کشورهای منطقه فاصله بگیرد. به همین دلیل ترکیه به‌تازگی روابطش را با مناطق پیرامونی بهبود بخشیده که شاهد تلاش ترکیه در کاهش تنش‌ها در روابط با برخی کشورهای منطقه از جمله ارمنستان هستیم. ❖

منابع

- اسعدی، مرتضی (۱۳۶۹)، *جهان اسلام*، جلد ۲، (تهران: مرکز نشر دانشگاهی).
- اطهری، سید اسدالله (۱۳۸۰)، «سیاست خارجی ترکیه در قبال بحران افغانستان»، ماهنامه خبری - تحلیلی نهضت، سال دوم، شماره ۲۰.
- انصاری، جواد (۱۳۷۳)، ترکیه در جستجوی نقش تازه در منطقه، (تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه).
- بجنوردی، سید محمود (۱۳۷۸) «روابط ترکیه و اسرائیل: زائیده مخاطرات منطقه‌ای»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، شماره ۲ و ۳، تابستان و پاییز.
- برنارد لویس (۱۳۸۶)، گذار به دموکراسی در ترکیه، مترجم: آراز امین ناصری، ماهنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۹ و ۱۰، خرداد و تیر.
- جوانشیر، فاطمه (۱۳۸۶)، «نقش نظامیان در اتخاذ سیاست خارجی ترکیه»، روزنامه رسالت، ۱۷ اردیبهشت.
- دتیریش یونگ، ولفانگو پیکولی (۱۳۸۳)، «ائتلاف ناپایدار ترکیه و اسرائیل» مترجم: رحمن قهرمانپور، فصلنامه مطالعات منطقه‌ای، شماره ۱۳، زمستان.
- شادان پروند، زهرا سبحانی (۱۳۷۳)، زمینه شناخت جامعه و فرهنگ ترکیه، مرکز مطالعات و تحقیقات فرهنگی بین‌المللی تهران.
- طاهایی، سیدجواد (۱۳۸۰)، «کمالیسم؛ عناصر بحران در نگرش سیاست خارجی»، فصلنامه راهبرد، شماره ۲۱، پاییز.
- طاهری، معصومه (۱۳۸۳) «ژئوپلیتیک ترکیه»، همشهری دیپلماتیک، شماره ۲۸، ۱۳۸۳/۸/۱۶.
- عبدالله خانی، علی (۱۳۸۳)، امنیت بین‌الملل؛ فرصت‌ها، تهدیدات و چالش‌های فراروی امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، (تهران: ابرار معاصر).
- عطایی، فرهاد (۱۳۷۸)، «نگرش جدید در سیاست منطقه‌ای ترکیه»، مطالعات خاورمیانه، پاییز.
- عطایی، فرهاد (۱۳۷۹)، «رقابت در منطقه؛ بررسی سیاست‌های ایران و ترکیه»، فصلنامه

مطالعات راهبردی، شماره ۳، پاییز.

- علی بابایی، غلامرضا (۱۳۷۵)، تاریخ سیاست خارجی ایران، (تهران: انتشارات درس).
 قاسمی، صابر (۱۳۷۴)، ترکیه، (تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه).
 کوزه‌گر کالجی، ولی (۱۳۸۶)، «کشمکش سکولارها و اسلام‌گراها در ترکیه؛ جمهوری سرگردان»، همشهری دیپلماتیک، سال دوم، شماره ۱۵، تیر ماه.
 ملکی، محمدرضا (۱۳۷۷)، «روابط ترکیه و اسرائیل و آثار آن در آسیای مرکزی و قفقاز»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۲۴، زمستان.
 موسوی، سید رسول (۱۳۸۳)، همشهری دیپلماتیک، شماره ۲۸، ۱۶ آبان.
 نقدی‌نژاد، حسن (۱۳۸۷)، «تعامل و تقابل اسلام‌گرایان و کمالیست‌ها در سیاست خارجی ترکیه (۲۰۰۷-۲۰۰۲)»، پژوهشنامه مرکز تحقیقات استراتژیک، اسفند.
 محمد نورالدین (۱۳۸۳) «ترکیه به کدام سو»، مترجم: عبدالرضا همدانی، فصلنامه خاورمیانه، سال یازدهم، شماره ۱، بهار.
 نوروزی، نورمحمد (۱۳۷۸)، «تقابل ایران و ترکیه در آسیای مرکزی و قفقاز»، فصلنامه راهبرد، شماره ۱۷، زمستان.

منابع انگلیسی

- Andrew Mango, *Turkey: The Challenge of a New Role*, (London: SAGE, 1997).
- David Shank Land, "Islam and Politics in Turkey: the 2007 Presidential Election and beyond", *International Affairs*, Vol. 83, No. 2, (November 2007).
- Ebar Abba, *Voice of Israel*, (London: Faber and Faber 1959).
- Efraim Inbar, "Regional Implications of the Israel Turkish Strategic Partnership", *Meria Journal*, Vol. 5, No. 2 (June, 2005).
- Kemal Kirisci, "Turkey and Teb United States: Ambivalent Alliance", *Middle East Review of International Affairs*, Vol. 2, No. 4, December 1998.
- Ilter Turan, "Unstable Stability: Turkish Politics at the Crossroad", *International Affairs*, Vol. 83, No. 2, November 2007.
- Malik Mufti, "Daring and Caution in Turkish Foreign Policy", *Middle East Journal*, Vol. 52, No. 1, winter 1998.
- Net Rose, "Turkey's Foreign Policy toward the Arab-Israel Conflict", *Arab*

Studies Quarterly, Vol. 5, No. 2, fall 1992.

Philip Robins, *Turkish Foreign Policy since the Cold War*, (Seattle: University of Washington Press, 2003).

Philip Robins, *Turkey and Middle East*, (London: The Royal Institute of International Affairs, 1991).

Robert Olson, *The Kurdish Question and Turkish Iranian Relations: From World War I to 1998*, (California: Mazda Publications, 1998).

Robert Olson, *Turkey's Relations with Iran, Syria, Israel and Russia: Kurdish and Islamist Questions*, (California: Mazda Publications, 2001).

Saban Calis, "The Turkish State's Identity and Foreign Policy Decision-Making Process", *Mediterranean Quarterly*, Vol. 6, No. 2, spring 1995, P. 152.

Stephen F. Larrabee and Ian O. Lesser, *Turkish Foreign Policy in Age of Uncertainty*, (Santa Monica: RAND Press, 2003).

Ziya Onis, "Turkey and Post-Soviet States: Potential and limits of Regional Power Influence", *Middle East Review of International Affairs*, Vol. 5. No. 2, June 2001.

www.trtpersian.com

www.isna.ir